

## نقد نظریه وهابیت در مسئله «کفر به طاغوت» در پرتو آموزه‌های مذاهب اسلامی

حامد میرنژاد\*

\*\* مجتبی مرادی مکی

\*\*\* محسن افضل‌آبادی

### چکیده

مفهوم «کفر به طاغوت» از مفاهیم بنیادین قرآن کریم و آموزه‌های کلامی اسلام است که پیوندی وثیق با توحید عبادی و نفی حاکمیت غیرالاهی دارد. با وجود اتفاق نظر مذاهب اسلامی بر اصل نفی طاغوت، در تفسیر معنا، حدود و مصادیق آن اختلاف دیدگاهی شکل گرفته است. در این میان، جریان وهابیت با ارائه قرائتی موسّع و انحصارگرایانه از مفهوم «طاغوت»، آن را به عرصه‌های گسترده‌ای از حیات اجتماعی و سیاسی مسلمانان تعمیم داده و از این رهگذر، «کفر به طاغوت» را به معیاری برای داوری درباره‌ی ایمان و اسلام دیگر مسلمانان تبدیل کرده است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی توصیفی و رویکرد مقایسه‌ای میزان همخوانی قرائت وهابیت از مسئله «کفر به طاغوت» را با آموزه‌های کلامی مذاهب اسلامی بررسی می‌کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد اختلاف اساسی میان وهابیت و مذاهب اسلامی، نه

---

\* دانش‌پژوه سطح چهار، رشته کلام مقارن، مؤسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار (ع)، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

hamedmirnezhad135@gmail.com

\*\* مدرس سطوح عالی حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران

moradimaki1393@gmail.com

\*\*\* استاد حوزه و دانشگاه، مشهد، ایران

afzal1442@gmail.com

در اصل نفی طاغوت، بلکه در توسعه ناموجه مفهوم «طاغوت»، خلط مراتب کفر، نادیده گرفتن ضوابط احتیاط‌آمیز تکفیر و تعمیم حکم کفر به مسلمانان است. بر اساس آموزه‌های مذاهب اسلامی، قرائت وهابی از طاغوت با مبانی کلامی رایج سازگار نیست و پیامدهای تکفیری‌اش فاقد پشتوانه معتبر کلامی است. این پژوهش با روشن‌سازی این تعارض، به تبیین مرز میان توحید قرآنی و قرائت‌های ایدئولوژیک از آن کمک می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** طاغوت، وهابیت، مذاهب اسلامی، کفر به طاغوت.

### مقدمه

اجتناب از طاغوت و اطاعت از خداوند، از اصول مسلم اسلام است. در متون دینی پیوند عمیقی میان توحید عبادی و نفی حاکمیت‌های غیرالاهی وجود دارد، به گونه‌ای که تحقق ایمان در گرو برائت از طاغوت دانسته شده است. این مفهوم بنیادین از دیرباز در متون اسلامی مطرح بوده و بحث و گفت‌وگو درباره آن در میان متفکران مذاهب گوناگون مرسوم بوده است. در دوران معاصر هم «کفر به طاغوت» به یکی از بحث‌برانگیزترین مباحث کلامی و سیاسی در جهان اسلام تبدیل شده است. در این میان، جریان وهابیت با اتخاذ رویکردی انحصارگرایانه در تعریف مفاهیم کلیدی محل اجماع مسلمانان، خوانشی متفاوت از مفهوم «طاغوت» ارائه کرده است. وهابیان با تقسیم طاغوت به سه قسم کلی «طاغوت در اطاعت»، «طاغوت در عبادت» و «طاغوت در حکم»، دایره معنایی‌اش را به عرصه‌هایی مانند نظام‌های سیاسی و حاکمیت مردمی توسعه داده‌اند. آن‌ها مصادیق طاغوت را صرفاً به معبودان باطل محدود نکرده‌اند، بلکه حاکمان جوامع، قوانین بشری مغایر شرع، رسوم، عادات و حتی نهادهای قانون‌گذار نظیر پارلمان‌ها را هم در زمره طواغیت قرار می‌دهند. بر پایه این توسعه معنایی، وهابیت مفهوم قرآنی «کفر به طاغوت» را از معنای اصیل خود، به معنای «تکفیر شخصی» حاکمان، قانون‌گذاران و نهادها تغییر داده‌اند. این قرائت خاص و تکفیرمحور، تعارضی عمیق و بنیادین میان اندیشه وهابیت و سایر مذاهب کلامی اسلام، اعم از اهل حدیث، اشاعره، ماتریدیه و امامیه ایجاد کرده است. در نقطه مقابل خوانش وهابی، مکاتب کلامی اسلامی عموماً «کفر به طاغوت» را به معنای نافرمانی

عملی، بیزاری، تکذیب و دوری‌گزیدن از نهاد باطل تفسیر می‌کنند و هیچ‌گاه کفر را به معنای «تکفیر» ترجمه نکرده‌اند. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: آیا قرائت وهابیت از «کفر به طاغوت» با فهم رایج مذاهب اسلامی همخوان است؟ روشن است که چون وهابیان کار بست چنین مفاهیمی را موجه و در مسیر احیای سنت نبوی می‌دانند، نقد نظریه آن‌ها در مسئله طاغوت با تأکید بر دیدگاه سایر مذاهب اسلامی می‌تواند مانعی در برابر تأثیرپذیری عموم مسلمانان از این جریان منحرف باشد. پیش‌تر، پژوهشگران برخی از مباحث مرتبط با طاغوت را از زوایای مختلفی کاویده‌اند. مقاله «تحلیلی بر بنیادی‌ترین نظریه‌های کاربردی در گفتمان سلفیه جهادی معاصر» (بهرامی، ۱۴۰۱) به اختصار به مفهوم «طاغوت» پرداخته است و مقاله «نقد لزوم تکفیر طاغوت از منظر تکفیری‌ها» (دوست و آل مجدد شیرازی، ۱۴۰۱) اندیشه گروه‌های تکفیری در مسئله طاغوت را نقد می‌کند؛ اما وجه تمایز پژوهش حاضر، نقد نظریه وهابیت در پرتو آموزه‌ها و آرای مذاهب اسلامی است که در نوع خود بدیع است.

### ۱. مفهوم «کفر» و «تکفیر»

«کفر» در لغت معانی مختلفی دارد، از جمله:

۱. کفر در برابر ایمان به معنای پوشاندن و انکار حقایقی از قبیل خدا، قیامت، نبوت پیامبر، آیات نازل شده بر پیامبر و...
۲. کفران نعمت که به معنای نادیده گرفتن نعمت است.
۳. کافر به معنای شب که سیاهی و ظلمت را بر همه چیز می‌پوشاند.
۴. کفر به معنای کشاورزی، و کافر یعنی کشاورز که بذر را در زمین پنهان می‌کند.
۵. کفر به معنای پوشیدن زره جنگی که سربازان، بدن خویش را با آن می‌پوشانند (راغب اصفهانی، ۲۰۰۸: ج ۱/۷۱۴).

البته به نظر می‌رسد وجه اشتراک آن‌ها معنای پنهان کردن و پوشاندن است (جوهری، بی‌تا: ۸۰۸/۲؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۵۳۵/۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۴/۵؛ راغب اصفهانی، ۲۰۰۸: ۲۵۹/۱). از این رو بسیاری از لغت‌شناسان بزرگ عرب این معانی را مصادیقی از همان

معنای کلی (پوشاندن) دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۲۰۰۸: ۴۴۳/۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۹۱/۵؛ زبیدی، بی‌تا: ۵۳۵/۳) و ابوهلال عسکری هم به آن تصریح کرده است (عسکری، ۱۹۹۶: ۴۵۴/۱). واژه «تکفیر» هم مصدر باب تفعیل از ماده «کفر» است که در لغت به معنای «نسبت دادن کفر به دیگری» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۶/۵)؛ و در اصطلاح متکلمان مقابل «احباط» به معنای از بین رفتن آثار گناهان پیشین به واسطه طاعات و کارهای نیک بعدی است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۵: ۸۰)؛ و در اصطلاح متکلمان مقابل «احباط» به معنای از بین رفتن آثار گناهان پیشین به واسطه طاعات و کارهای نیک بعدی است (سبحانی، ۱۴۱۶: ۱۲۰)؛ و در اصطلاح فقیهان یک معنای رایج دارد که عبارت است از نسبت دادن کفر به فرد مسلمان (و خارج کردن او از دایره اسلام) (همان) البته در پژوهش حاضر، نسبت دادن کفر به مسلمان، محل بحث است.

## ۲. مفهوم «طاغوت»

واژه «طاغوت» از ریشه «طغی» مشتق شده و با واژگانی مانند «طاغی» و «طغیان» مترادف است. برخی از لغت‌دانان ریشه آن را از «طغو» دانسته‌اند (زبیدی، ۱۹۹۰: ۶۳۴). ابوهلال عسکری معنای هر دو را یکی می‌داند و می‌گوید دارای یک معنای اصلی‌اند، اما در عین حال «طاغوت» مبالغه و تأکید بیشتری دارد (عسکری، ۱۹۹۶: ۲۴۲). هر شیء که از حد خود عبور کند، چه از لحاظ مادی یا معنوی، در حقیقت «طغیان» نامیده می‌شود. از این رو آب دریا یا رودخانه را هنگام خروج از فضای معمول خود «طغی الماء» می‌گویند (ابن منظور، ۱۹۹۰: ۸/۱۵). به همین سبب سرکشی در مقابل پیامبران و دعوتشان هم «طغیان معنوی» نامیده شده و کافر از این حیث «طاغی» محسوب می‌شود. مصطفوی کوشیده است معنای جامعی از واژه «طاغوت» بیان کند. وی می‌گوید «طاغوت» کسی است که در طغیان شدت پیدا کرده و از مسیر منحرف گردیده و مظهر دنیوی و راه باطل شده و در حقیقت مقابل خدا قرار گرفته است (مصطفوی، بی‌تا: ۸۴/۷).

واژه «طاغوت» در اصطلاح برای هر معبودی غیرخدا به کار می‌رود، چنان‌که ابن عاشور معتقد است طاغوت به اسمی برای رهبران کفر و بت‌ها تبدیل شده است

(ابن عاشور، ۱۴۲۲: ۲۸/۳). محمدحسین طباطبایی می‌گوید: «هر معبودی جز خدا طاغوت نام دارد و شیطان نیز به سبب شدت طغیان بدین نام خوانده شده است. در حقیقت، هر متبوعی که مورد رضایت خداوند نباشد مشمول این نام می‌گردد» (طباطبایی، ۱۹۸۴: ۳۴۴/۲). بر این اساس، می‌توان گفت واژه «طاغوت» در نگاه مفسران به هر قدرت، نظام یا موجودی اطلاق می‌شود که در برابر اراده‌ی الهی قد علم کند و انسان را از مسیر عبودیت خدا منحرف سازد. این مفهوم، حاکمان ستم‌پیشه، قوانین بشری مغایر با شریعت، و ساختارهای سیاسی ضدتوحیدی را در بر می‌گیرد (طبرسی، ۱۹۹۷: ۲۰۱/۶؛ ابن‌کثیر، ۱۹۹۹: ۳۰۱/۴).

از نظر کاربردهای قرآنی، واژه «طاغوت» هشت مرتبه در قرآن استعمال شده است. در قرآن کریم بر اجتناب از طاغوت (زمر: ۱۷)،<sup>۲</sup> کفر ورزیدن به طاغوت (بقره: ۲۵۶)،<sup>۳</sup> اطاعت نکردن از طاغوت (مائده: ۶۰)،<sup>۴</sup> مراجعه نکردن به طاغوت در قضا (نساء: ۶۰)<sup>۵</sup> و مبارزه نکردن در مسیر طاغوت (نساء: ۷۶)<sup>۶</sup> دستور داده شده و بر اجتناب از طاغوت به عنوان یکی از دو رکن اساسی رسالت انبیای الهی (نحل: ۳۶)<sup>۷</sup> و نهی از ایمان به طاغوت (نساء: ۵۱)<sup>۸</sup> و موالات کفار با طاغوت (بقره: ۲۵۷)<sup>۹</sup> تأکید شده است. این واژه در قرآن درباره‌ی چهار گروه به کار رفته است: ۱. شیطان؛ ۲. برخی از جنیان و انسان‌ها؛ ۳. بت‌ها و معبودهای باطل؛ ۴. کاهنان و ساحران (فخر رازی، ۱۴۱۹: ۱۶/۷؛ طبرسی، ۱۹۹۷: ۳۶۴/۲).

### ۳. دیدگاه وهابیت درباره‌ی کفر به طاغوت

#### ۳.۱. مفهوم و مصداق «طاغوت» نزد وهابیت

وهابیان «طاغوت» را در قالب مصداق تعریف کرده‌اند. از باب نمونه، محمد بن عبدالوهاب «طاغوت» را به معنای پرستش هر موجودی جز خدا تعریف می‌کند: «طاغوت شامل هر آنچه غیر خدا عبادت شود، می‌گردد» (علماء نجد، ۱۹۹۶: ۱۶۱/۱؛ ابن‌عبدالوهاب، ۱۹۹۹: ۹). ابن‌عثیمین هم معتقد است تعریف ابن‌قیم از طاغوت بهتر از سایر تعاریف است. وی می‌گوید هر معبود، متبوع و مطاع غیر خدا طاغوت محسوب می‌شود. البته صالحان، هرچند عبادت شوند، مصداق طاغوت نیستند. وی عالمان سوء

را در زمرهٔ مصادیق بارز طاغوت معرفی می‌کند، زیرا از حدود خود تجاوز کرده‌اند (ابن‌عثمین، بی تا: ۱۵۳/۶).

وهابیان در بیان مصادیق «طاغوت» دیدگاه خاصی دارند. از باب نمونه، صالح فوزان دربارهٔ مصادیق «طاغوت» می‌نویسد: «تقلیدها، عادات، قوانین، رسوم و رؤسای قبایل نیز همه طاغوت به شمار می‌آیند و این‌ها پس از بعثت پیامبر باید کنار گذاشته شوند و نباید به آن‌ها مراجعه کرد» (فوزان، ۲۰۰۴: ۱۲۲/۲). دارالافتاء وهابیان در تبیین «طاغوت»، هر کسی را که از کتاب و سنت عدول کند و بر اساس قوانین بشری، تقلید، عادات، رسوم، یا بر اساس اقوال رؤسای قبایل عمل کند که در جهت مقابله و مشابَهت با قانون خدا وضع شده است، داخل در «طاغوت» می‌داند (الدویش، ۱۹۹۶: ۷۸۴/۱). وهابیان طاغوت را به سه قسم کلی مهم تقسیم می‌کنند: ۱. طاغوت در اطاعت؛ ۲. طاغوت در عبادت؛ ۳. طاغوت در حکم (ابن‌عبدالوهاب، ۱۴۱۷: ۵۴۳/۱ و ۵۰۳/۱۰). آن‌ها در توضیح «طاغوت اطاعت» معتقدند اگر کسی عالمی را در مخالفت با حکم اسلام تبعیت کند، مانند حلال‌شمردن حرامی یا حرام‌کردن حلالی (مانند تعدد زوجات)، از طاغوت پیروی کرده است و اگر با علم پیروی کند از اسلام خارج، و دچار شرک اکبر شده است (البشر، ۲۰۰۳: ۱۸).

از نظر وهابیان، تصرف حاکم شرع به دو گونه است: گاه تصرف فقط از روی قدرت است و گاه از روی شرع، که شرع آن شخص را به تصرف داده است. اگر عالمان به خلاف شرع حکم کنند «طاغوت در اطاعت» به شمار می‌آیند (ابن‌عثمین، ۱۴۱۳: ۷۳۲/۱۰). وهابیان در بیان طاغوت در طاعت، اطاعت و پیروی در گمراهی را که خلاف شرع است ملاک طاغوت طاعت می‌دانند و آیه «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» را دلیل بر ادعای تبعیت در غیر حکم خدا می‌شمرند (همان).

محمد بن عبدالوهاب به «طاغوت در عبادت» می‌پردازد و می‌گوید از زمان حضرت نوح، پیامبران از عبادت طاغوت نهی می‌کرده‌اند و آیه «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ» را «نهی از عبادت طاغوت» می‌داند. در جایی دیگر، به سبب اهمیت طاغوت در عبادت، اساس دعوت پیامبران و اولین خواستهٔ آن‌ها را کفر به

طاغوت در عبادت می‌داند و می‌گوید این اولین خواسته تمام پیامبران الهی است. مفاد کفر به طاغوت در عبادت نیز همان بغض و نفرت و دشمنی از عبادت‌شدن غیر خدا و اهل آن دانسته شده که باید از آن‌ها جدا شد (ابن عبدالوهاب، بی تا الف: ۲۴).

در بیان قسم سوم طاغوت، وهابیت یکی از مهم‌ترین اقسام طاغوت را در حکم و قانون می‌داند و می‌گویند قوانینی که برخلاف اسلام وضع شود «طاغوت در حکم» محسوب می‌شود. آن‌ها معتقدند با اعراض از حکم خدا و روی آوردن به حکم طاغوت، ایمان شخص زائل شده، وارد کفر می‌شود، هرچند این اعراض از روی شهوت باشد (سقا، ۲۰۰۳: ۴۳). کمیته علمی و دارالافتای وهابیان آیه «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» را درباره طاغوت در حکم می‌داند و وضع قوانین بشری، عادات و رسوم، و حکمیت قبایل و بزرگان قبیله را از مصادیق تحاکم به طاغوت معرفی می‌کنند که از نظر آن‌ها این امور به جای کتاب و سنت در تحکیم قرار گرفته‌اند (الدویش، ۱۹۹۶: ۷۸۳/۱). بنابراین، قوانین مجازات و دادگستری کشورها نیز مصداقی از «طاغوت در حکم» معرفی شده است (همان). از این رو مراجعه به این حکام از روی قصد و اراده، در تحاکم به طاغوت کافی است و نیازی به وجود شروط دیگر نیست؛ همین متابعت از قوانین آن‌ها نشان‌دهنده رضایت به تحاکم طاغوت است (همان). بر این اساس، آن‌ها مصادیق «طاغوت» را در سه شاخه طاغوت «اطاعت»، «عبادت» و «حکم و قانون» قرار می‌دهند و معتقدند باید با تمام آن‌ها مبارزه کرد.

### ۲.۳. تکفیر طاغوت نزد وهابیت

وهابیت بر اساس برداشت ناصحیح از توحید، مخالفان خود را پیرو توحید دانسته و مسلمانان را به اشتباه مشرک خوانده‌اند. محمد بن عبدالوهاب در تعریف «طاغوت در عبادت» به همان تعریف ابن‌قیم استناد می‌کند و آیه «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶) را به عنوان دلیل بر کفر به طاغوت یاد می‌کند. او معتقد است هر کس که به عبادت‌شدن خویش راضی باشد یا مردم را به عبادت‌کردن خودش دعوت کند، طاغوت در عبادت است (ابن عبدالوهاب، ۲۰۰۰ ب: ۱۹۵). گرچه در کفر کسی که به عبادت خود دعوت می‌کند تردیدی نیست، اما سخن در ارتباط‌نداشتن این مصداق با مفهوم «طاغوت» است. وی می‌گوید: «کفر به طاغوت

به این معناست که فرد به باطل بودن عبادت غیر خدا اعتقاد داشته باشد، طاغوت را ترک کند و اهل طاغوت را هم تکفیر کند» (همو، ۲۰۰۱: ۸) در حالی که تکفیر طاغوت در برداشت غلط از معنای لغوی «کفر بالطاغوت» است.<sup>۱</sup> وی کفر به طاغوت را شهادت بر تکفیر طاغوت می‌داند (همو، ۲۰۰۰: ۵۲۱/۲-۱۲۲). همچنین، در رساله‌ای که به منظور اثبات کفر سلیمان بن سحیم و پدرش نگاشته، تصریح می‌کند که چون طاغوت هستند باید تکفیر شوند (همان: ۳۴/۱۰)؛ در حالی که متفکران اسلامی، هم در مصداق و هم در معنای تکفیر، با این فهم تباین دارند که در ادامه بیان خواهد شد.

شنقیطی وهابی هم در این زمینه می‌گوید: «کفر به طاغوت یکی از شروط ایمان یا از ارکان ایمان در نظر گرفته شود» (شنقیطی، ۲۰۰۲: ۲۴۵/۱). آن‌ها معتقدند این افراد به سبب کنارنگذاشتن عبادت غیر خدا طاغوت را کنار نگذاشتند و گرفتار تبعیت و پیروی از طاغوت هستند (ابن‌باز، ۱۴۱۴: ۴۹/۱). وهابیان معتقدند انسان را باید با هر سه قسم از طاغوت تکفیر کرد و در بیان این کفر، لازم است با هر گونه شأن یا حقی که به طاغوت اختصاص داده شده، مخالفت، و از آن اظهار برائت شود. این کفر باید از طریق زبان، قلب و عمل شخص تحقق پیدا کند (علیانی، بی‌تا: ۴۵). بر همین اساس، آن‌ها معتقدند اگر شخص طاغوت را تکفیر نکند و زیر بار حکم طاغوت برود یا عبادت غیر خدا را، که از مصادیق طاغوت است، مرتکب شود، ایمان به خداوند به او سودی نخواهد رساند و اسلامش تشکیل نخواهد شد و مسلمان نخواهد بود (مقدسی، بی‌تا: ۴).

در حوزه مصادیق هم وهابیان «حکم بغیر ما أنزل الله» را در صورت صرف ضدیت با دین یا انکار علمی احکام اسلام، شرک و کفر می‌دانند. بن‌باز می‌گوید هر کس که اعتقاد داشته باشد حکم غیرالله از حکم خدا بهتر است یا هدایت غیر از پیامبر (ص) از هدایت پیامبر بهتر است کافر است (ابن‌باز، ۱۴۱۷: ۳۰۹/۱). در صورتی که عالمان مذاهب فقط اگر انکار شهادتین صورت گیرد شخص را کافر می‌دانند. وهابیان همچنین معتقدند هر دولتی که به احکام شرع حکم نکند دولت جاهلیت و کفری است (همان: ۱۱۶/۷). در نگاه وهابیت، فقط در جایی که ترجیح یا تقدم «حکم بغیر ما أنزل الله» صرفاً از روی شهوت و امور دنیوی باشد و شخص در حقیقت معتقد و راضی به رجحان قوانین و احکام بشری نباشد، این کفر دون کفر خواهد بود و شخص به کفر اکبر کافر

نیست (ابن باز، ۱۴۱۹: ۱۱/۱۴). بن باز معتقد است تکفیر طاغوت و کسانی که ایمان ندارند ضروری است و تمام کافران بر اساس آیه «يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ» (بقره: ۲۵۶) باید تکفیر شوند (همان، ۱۴۱۹: ۲۹/۴). ابن عثیمین هم «حکم بغیر ما أنزل الله» را تقسیم بندی کرده، معتقد است اگر شخص حکم غیر خدا را ترجیح دهد و به آن راضی باشد کافر است؛ اما اگر به آن حکم راضی نباشد و با آن مخالف باشد کفر نخواهد بود (ابن عثیمین، بی تا: ۱۹۷/۲). صالح فوزان معتقد است حکم بر ایمان نداشتن فردی که به ما أنزل الله حکم نمی کند نشان از آن دارد که اجرا کردن شرع خداوند ایمان است و توحید (فوزان، بی تا الف: ۷۲/۱۹). روشن است در این مبنا انکار حکم الاهی از سر علم ملاک نیست، بلکه مخالفت با حکم خدا کفر حساب شده است.<sup>۱۱</sup>

و هابیان مدعیان دموکراسی را هر چند مدعی اسلام هم باشند، تکفیر می کنند و معتقدند در حکومت های مردمی، در عمل انکار دین خدا و حکم الاهی اتفاق می افتد؛ از باب نمونه، محمد بن ابراهیم آل الشیخ می نویسد: «حکومت های مدعی اسلام به جای اینکه به قوانین اسلام مراجعه کنند، قوانینی ساخته اند که تلفیقی از قوانین غربی، فرانسوی، آمریکایی، انگلیسی و... است» (آل الشیخ، ۲۰۰۰: ۲۰). وی معتقد است شاید کسی یک بار یا دفعات محدودی به حکم مخالف شرع مراجعه کند، اما کسی که قوانین را می چیند و آن ها را دستورالعمل قرار می دهد قطعاً کافر است» (همان). وی تصریح می کند: اگر کسی بگوید «من در عین تقدم حکم و قانون وضعی آن را باطل می دانم و شرع را حق می دانم»، این جمله نیز، مانع از کفر شخص نشده و کافر خواهد بود (همان: ۲۸۰). بن باز در این باره معتقد است در اکثر مواقعی که می بینیم اشخاص قوانین بشری و تحکیم آن ها را ترجیح می دهند از باب رضایت و تقدم بر تحکیم الاهی است نه اینکه مجبور باشند (ابن باز، ۱۴۱۹: ۱۱/۱۴). به نظر وی، قوانین کشورها دو گونه اند: یا مخالف صریح با شرع نیستند که پیروی از آن مشکلی ندارد، اما قوانینی که مخالف اند جایز شمردنش کفر است (همو، ۱۴۰۹: ۱۱۶/۷). در این حکم هم به روشنی نبودن ملاک کفر آشکار است، زیرا کسی که شهادتین را قبول دارد اما به قوانین غربی ها عمل می کند کافر نیست. سایر و هابیان هم قوانین وضعی، مجلس و پارلمان ها را طاغوت می دانند و تکفیر آن ها را ضروری می شمردند و مدعی اند تمامی این ها مخالف

شریعت اسلام هستند، لذا کفر به آن‌ها ضروری است (البشر، ۲۰۰۳: ۱۸). آن‌ها معتقدند اگر شخص عمل کردن به قوانین وضعیه را مجاز بداند، حتی اگر بگوید قانون اسلام بهتر است، کافر است و لازم نیست حتماً قوانین را ترجیح دهد؛ همین که عمل به آن‌ها را مجاز بداند، ولو در درجه دوم بداند، کافر خواهد بود (ابن عثیمین، بی تا الف: ۱۴۲). به نظر می‌رسد در حکم مصادیقی که وهابیت ذکر کرده‌اند با سایر مذاهب اختلاف است، هرچند برخی مصادیق را تکفیر نکرده‌اند، اما مصادیق متعددی را تکفیر کرده‌اند که مخالف صریح با دیدگاه مذاهب است.

#### ۴. نقد دیدگاه وهابیت از منظر مذاهب اسلامی

گفتیم که وهابیت معنای «کفر به طاغوت» را تکفیر دانسته‌اند و از اسلام خارج می‌دانند. در ادامه به سراغ دیدگاه مذاهب اسلامی در مسئله «کفر به طاغوت» خواهیم رفت تا در مقایسه‌ای روشن شود که آیا قرائت وهابیت از کفر به طاغوت با فهم رایج مذاهب اسلامی همخوان است یا نه. بر این اساس، به اختصار دیدگاه هر یک از مذاهب را در این مسئله می‌کاویم.

##### ۴.۱. اهل حدیث و کفر به طاغوت

«کفر به طاغوت» در اندیشه اصحاب حدیث به معنای انکار و جحد به طاغوت است و هیچ کس از اصحاب حدیث «کفر به طاغوت» را به «تکفیر طاغوت» ترجمه نکرده‌اند؛ این در حالی است که وهابیت با ادعای سلفی‌گری پیوسته می‌کوشد خود را به اصحاب حدیث پیوند بزند. در ذیل شواهدی از کلام اصحاب حدیث در معنای «کفر به طاغوت» ذکر می‌شود:

۱. قرطبی ذیل آیه «كَفَرْنَا بِكُمْ» (ممتحنه: ۴) می‌گوید حقیقت انکار و کفر، عبادت غیر خداست (قرطبی، ۱۹۹۶: ۵۶/۱۸).

۲. طبری، از بزرگان اصحاب حدیث، معتقد است اجتناب از طاغوت هم به معنای دوری و اطاعت نکردن از شیطان است و این معنا در سایر آیات طاغوت نیز به همین مفهوم است. لذا طاغوت در آیه، ابلیس است (طبری، ۱۹۹۵: ۱۸۳/۲۰). وی همچنین معتقد است نه فقط این آیات کفر «من لم یحکم» در

شان اهل کتاب است، بلکه دلیل کفر را نیز جحد و انکار آنان می‌داند و معتقد است هر کس که از روی جحد حکم بما انزل الله نکند کافر است (همان: ۳۵۷/۱۰). از این عبارت طبری روشن می‌شود مخالفت با حکم شرع و انجام دادن حکم غربی‌ها و... مادامی که به جحد و انکار حکم الله منجر نشود کفر نیست.

۳. حسین بن مسعود بغوی هم معتقد است فقط در صورتی که از روی تعمد نص دین را انکار کند کافر است، اما حکم نکردن که از روی جهل یا تأویل باشد، هرگز کفر نخواهد بود (بغوی، ۱۹۹۸: ۵۵/۲). این عبارت هم، جهل و تأویل را مانع تکفیر می‌داند و نمی‌توان با صرف مخالفت و ضدیت حکم به تکفیر داد.

۴. ثعلبی از کنانی، که از بزرگان اصحاب حدیث است، نقل می‌کند که حکم کفر مختص به فردی است که جمیع حکم الله را کنار بگذارد، اما اگر کسی به بخشی از آن حکم نکند کافر نخواهد بود (ثعلبی، ۱۴۲۳: ۷۱/۴).

۵. ابوبکر بن عربی معتقد است اگر شخص پیامبر را در مقام حکم متهم کند کافر خواهد بود، در غیر این صورت، مخالفت با حاکم و حکم اسلام صرفاً عصیان و گناه است و کفر نیست. او حتی اشاره می‌کند که مراجعه نکردن برخی از انصار به پیامبر ﷺ در تحکیم صرفاً لغزش آنان بوده که پیامبر ﷺ هم آن را بخشید (ابن عربی، ۱۴۲۳: ۴۷۶/۱).

۶. ابن جوزی حنبلی «کفر به طاغوت» را بیزاری و برائت از کاهنان و ساحران می‌داند که خدا به آن امر کرده است (ابن قیم الجوزیه، ۱۹۹۱: ۴۲۶/۱).

۷. ابن کثیر دمشقی هم در مسئله کفر به طاغوت، دوری جستن و رهایی از شریک قرار دادن و بت پرستی را مطرح می‌کند. او در توضیح آیه «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ» (بقره: ۲۵۶) می‌نویسد: «به معنای دور انداختن و جدا کردن شرک و بت پرستی و هر چه شیطان برای عبادت غیر خدا بدان دعوت می‌کند، و یکی دانستن خداوند که باید او را پرستید و شهادت داد که هیچ معبودی جز خدا وجود ندارد» (ابن کثیر، ۱۹۹۹: ۳۸۴/۱). از منظر ابن کثیر، دو مشخصه مهم برای طاغوت وجود دارد: الف. انگیزه و نیت طاغوت اطاعت از شیطان است؛

ب. در عمل باعث تقویت جبهه کفر و تضعیف اهل ایمان می‌شود (همان: ۳۱۵/۲). وی در تفسیر آیه «أَفَحُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مانده: ۵۰) می‌گوید کسی که از حکم خدا خارج شود و به هواها و رأی‌های غیرمستند به شرع روی آورد، مانند اهل جاهلیت که به گمراهی و جهل حکم می‌دادند، کافر است و مبارزه با آن لازم است.

با تأمل در اندیشه اصحاب حدیث درمی‌یابیم که نزد آن‌ها کفر به طاغوت معنای سلبی نیست، بلکه ایجابی است، به این معنا که اگر کسی حکمی برخلاف دین از روی علم و انکار حکم الله صادر کند، طاغوت خواهد بود و نه اینکه کسی که صرفاً طبق دین حکم نکرده یا آن را ترک کرده، یا حکمی مخالف دین داده است کافر به حساب آید. بنابراین، نمی‌توان همچون وهابیت هر مخالف و تارک عملی را تکفیر کرد.

#### ۴.۲. اشاعره و کفر به طاغوت

«کفر به طاغوت» در اندیشه اشاعره هم به معنای مخالفت با طاغوت است، چنان‌که عبدالرحمن سلمی در این باره می‌نویسد: «مقصود از «کفر به طاغوت»، مخالفت کردن با طاغوت است» (سلمی، ۱۴۱۵: ۱۵۲/۱). قشیری هم «کفر به طاغوت» را به معنای کنارگذاشتن و دوری‌گزیدن از آن می‌داند (قشیری، ۱۴۲۴: ۳۴۲/۱). واحدی نیشابوری، به نقل از ابن عباس، پرهیز از پذیرفتن ولایت یهودیان را «کفر به طاغوت» تفسیر کرده است (واحدی، ۱۴۱۵: ۷۳/۲). سیوطی نیز همین نظر را پذیرفته است (سیوطی و محلی، بی‌تا: ۱۱۱/۱). برخی دیگر کفر به طاغوت را به بیزارى از آن تفسیر کرده‌اند (نووی جای، ۱۴۱۹: ۲۰۵/۱). ابن حزم اندلسی معتقد است برخی از نفاق‌ها کفر ظاهری نیست. وی در مسئله تحاکم به طاغوت، مراجعه به طاغوت را مساوی با کفر نمی‌داند، زیرا معتقد است چه‌بسا شخصی از روی هوا و هوس طاغوت را به عنوان حکم‌کننده برگزیند که موجب گناه و فسق شخص باشد، اما کفر نیست (ابن حزم، ۲۰۰۱: ۱۲۹/۱۲). فخر رازی معتقد است بر اساس آیه «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» (نساء: ۶۰) صرف تحاکم به طاغوت کفر نیست؛ بلکه اگر به سبب راضی‌نبودن و قبول‌نداشتن حکم پیامبر باشد کفر خواهد بود (فخر رازی، ۱۴۱۹: ۱۲۱/۱۰). بیضاوی هم در تفسیر این آیه کعب بن اشرف را مقصود می‌داند و می‌گوید از آن جهت که شیطان وی را بر حکم‌کردن برانگیخته است به وی تشبیه شده و «طاغوت»

نامیده شده است (بیضاوی، ۱۹۹۵: ۸۰/۲). ابوالسعود در تبیین مراد آیه، اهل کتاب را مصداق آیه برمی‌شمرد و کفر به طاغوت را فقط شامل شیطان و سران یهود و نصارا می‌داند که در کتاب‌هایشان مأمور به انکار آنان شده‌اند (ابوالسعود، ۱۴۱۷: ۱۹۵/۲). پس تفسیر اشاعره هم منطبق بر حکومت‌های مسلمان یا حاکمان مسلمان نیست.

دیگر عالمان اشعری هم در تفسیر «کفر به طاغوت» تصریح کرده‌اند که این مختص کفر به شیطان است، نه حتی کعب بن اشرف یهودی که در شأن نزول آیه بیان شده است (طیبی، ۱۴۳۴: ۴۲/۵). فعل منافقان که برای حکمیت، به جای پیامبر ﷺ، به شخص یهودی مراجعه کردند از روی نفرت و عداوت با پیامبر ﷺ بوده است، ابن‌عاشور در تفسیر آیه «قَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (نساء: ۶۰) اساساً متعلق کفر را بت‌ها می‌داند و چون برخی مفسران طاغوت را به بزرگان یهود یا کاهنان در آیه تفسیر کرده‌اند، به دلیل شدت تقدیس آن‌ها نزد یهودیان و بت‌پرستان است و الا در اصل منظور کفر به اصنام است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۲: ۱۰۵/۵). لذا برخی از معاصران گفته‌اند «کفر به طاغوت» در حقیقت همان مراجعه به کتاب و سنت است؛ اگر کسی به کتاب و سنت مراجعه کند، در حقیقت کفر به طاغوت ورزیده است (خطیب، ۱۹۶۴: ۱۰۲/۱). بر این اساس، باید گفت اشاعره برخلاف وهابیت، از آیات «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ» تکفیر طاغوت را برداشت نکرده‌اند، بلکه ملاک را انکار از روی علم حکم‌الله می‌دانند و کفر به طاغوت را به معنای تبعیت نکردن و اجتناب از طاغوت معنا کرده‌اند نه تکفیر طاغوت، چنان‌که وهابیان معتقدند.

#### ۳.۴. ماتریدیه و کفر به طاغوت

در اندیشه ماتریدی هم درباره آیات «کفر به طاغوت» بحث‌های فراوانی شده، اما هیچ یک از عالمان ماتریدی دیدگاهی شبیه وهابیت مطرح نکرده‌اند؛ از باب نمونه ابومنصور ماتریدی در بیان معنای کفر، به آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مانده: ۴۴) اشاره کرده و این کفر را در صورت استحلال معرفی کرده است؛ لذا شخص اگر حدود را تعطیل کند اما به درستی کارش معتقد نباشد کفر نخواهد بود (ماتریدی، ۱۹۹۵: ۳۴۸). این به‌روشنی با مبنای وهابیت مخالف است، زیرا استحلال در صورت انکار حکم خدا با علم است. ماتریدیان در موضعی دیگر هم در رد استدلال خوارج



برای کفر فاسق به آیه «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ» استدلال خوارج را غلط دانسته، معتقدند اصلاً مصداق این آیه درباره مسلمانان نیست، بلکه این آیه دو احتمال مهم دارد: ۱. کسی که هیچ حکمی بما انزل الله نکرده است (نه کسی که در زندگی اش حکم بغیر ما انزل الله هم دارد)؛ ۲. یهودیان که به تورات حکم نکردند و عمل هم نکردند (نه اینکه درباره مسلمانان باشد) (سیالکوتی، ۱۹۹۸: ۳۳۴/۸).

بنابراین، این آیه ارتباطی با طاغوت بودن مؤمن یا مسلمانی که ترک حکم الله کرده یا مخالف حکم اسلام حکم داده است، ندارد. ملاعلی قاری در شرح کتاب فقه الاکبر در بیان تفسیر آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مانده: ۴۴) که از آیات مهم کفر طاغوت است، معتقد است این آیه حمل می‌شود به زمانی که شخص از روی استحلال، یعنی با علم به مخالفت حکم الله، آن را برتر بداند و حکم خدا را مستحلاً کنار بگذارد؛ در جنگ مؤمن هم اگر از روی ایمان شخص مؤمن را به قتل برساند، کفر است و الا جنگ با مؤمن نیز مانند «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ» مطلقاً کفر نیست (قاری، ۱۹۹۹: ۴۴۹). برخی ماتریدیان هم چهار احتمال برای آیه «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ» داده‌اند تا اثبات کنند این آیه شامل مؤمنان عاصی نمی‌شود:

۱. مقصود تصدیق نکردن به حکم خداست، نه عمل نکردن به حکم خدا.
۲. حکم نکردن از روی استهانت و تحقیر دانستن حکم خداست.
۳. مقصود کسی است که هیچ حکمی بما انزل الله نداشته است.
۴. مقصود اهل کتاب‌اند که بما انزل (تورات) حکم نکرده‌اند (فرهاری، ۲۰۰۰: ۴۹۱).

همچنین، دیگر ماتریدیان کفر در آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» را از باب تغلیظ و شدت در مذمت دانسته‌اند نه آنکه واقعاً کفر در مقابل اسلام باشد و شخص با حکم مخالف دین کافر شود (شعرانی، ۲۰۰۵: ۱۸۶). لذا معتقدند در حقیقت اگر کسی ایمان بما انزل الله نداشته باشد کافر خواهد بود (بیاضی‌زاده، ۱۹۹۷: ۴۶). آنان آیه «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» را بر مسلمانان تطبیق نمی‌دهند و مانند سایر اهل سنت، آن را منطبق بر شخص یهودی می‌دانند که اساساً حکم اسلام را قبول نداشت. ماتریدیان علاوه بر تفسیر بر اساس شأن نزول، که ملاک را

عقیده شخص اهل کتاب دانسته‌اند، کفر به طاغوت را هم برخلاف وهابیت، به معنای تکذیب شخص تفسیر کرده‌اند. ماتریدیان هیچ‌گاه «کفر» را به «تکفیر» ترجمه نکرده‌اند. از باب نمونه، سمرقندی در تفسیر آیه می‌نویسد: «يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَاكَمُوا إِلَيَّ الطَّاغُوتِ وَ هُوَ كَعْبِ بْنِ الْأَشْرَفِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»؛ یعنی امر به تکذیب او شده و گفت نازل شدن این آیه در شأن منافقان است، زیرا آن‌ها با زبان خود ایمان آوردند و با دل‌هایشان ایمان نیاوردند و به قول یهود متمایل شدند و به خلاف پیامبر تمایل یافتند (سمرقندی، بی تا: ۳۳۹/۱). نسفی هم در تفسیر آیه معتقد است مقصود همان کعب بن اشرف است و اینکه «طاغوت» نامیده شده به دلیل شدت عداوت وی با پیامبر ﷺ است. دیگران هم به معنای بی‌زاری و دوری از طاغوت ترجمه کرده‌اند و «کفر» در آیه را به معنای «تکفیر» ندانسته‌اند (ماتریدی، ۲۰۰۰: ۲۳۰/۲). بنابراین، طاغوت فاسق است و نباید از آن تبعیت کرد، اما این تفسیر اتفاقی مذاهب هیچ تلازمی با تکفیر قوانین و حکام عاصی ندارد.

#### ۴.۴. امامیه و کفر به طاغوت

شیعه امامیه هم مانند سایر مذاهب، برخلاف وهابیت، «کفر به طاغوت» را به معنای تکفیر طاغوت تفسیر نکرده‌اند، بلکه اجتناب و اطاعت نکردن را معنای کفر به طاغوت می‌دانند. ملاصالح مازندرانی در شرح اصول کافی معتقد است در روایات اهل بیت علیهم‌السلام طاغوت دو مصداق دارد: ۱. شیاطین؛ ۲. امامان ظلم و جور. در نهایت، نظر ایشان ترجیح تعمیم طاغوت بر هر دو مصداق در تعریف «طاغوت» است (مازندرانی، ۱۹۹۸: ۳۳۲/۶). عالمان امامی اغلب مصداق طاغوت را شیطان دانسته‌اند و کفر به طاغوت را به معنای دوری‌گزیدن و اطاعت نکردن تعبیر کرده‌اند. آن‌ها حدیث «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ» (مجلسی، ۱۹۹۵: ۱۱۴/۲۵) را مؤید تفسیر به پیروی نکردن و اطاعت نکردن دانسته‌اند (همو: ۲۱/۳). آن‌ها حتی درباره بزرگ‌ترین طاغوت که شیطان است نگفته‌اند تفسیر آیه تکفیر کردن ابلیس است، هر چند تکفیر ابلیس دلیل دیگری در قرآن دارد، اما آیه در مقام تبعیت نکردن از طاغوت است.

محمدحسین طباطبایی در شرح کفر به طاغوت، وظیفه را ابتدا ترک و کنار گذاشتن طاغوت دانسته است. لذا علت تقدم کفر به طاغوت بر ایمان به خدا را همین موضوع می‌داند که



پیش از تمسک باید طاغوت را کنار گذاشت (طباطبایی، ۱۹۸۴: ۵۲۷/۲). او معتقد است «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا» (بقره: ۲۲) مختص به بت‌ها نیست، بلکه تمام افرادی را شامل می‌شود که بدون اذن خدا اطاعت شوند. لذا هر کس که مقابل خدا اطاعت شود مصداق «ند» خواهد بود (طباطبایی، ۱۹۸۴: ۴۰۵/۱). هرچند این بیان کمی طاغوت را گسترده می‌داند اما در عین حال انکار حکم الله با علم به انکار آن کفر است و آن‌هایی که چنین نیست فسق به حساب می‌آید. هرچند طباطبایی آیه «وَمَنْ لَّمْ يَخُكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» را مختص اهل کتاب و یهود نمی‌داند، اما معتقد است حاکم، قاضی یا شخص بدعت‌گذار: ۱. اگر حکمی از دین را با علم به ثبوتش رد و انکار کند کافر است؛ ۲. اگر مخالفت یا ترک از ناحیه وی بدون رد و انکار باشد صرفاً فاسق خواهد بود نه کافر؛ ۳. و در صورت سوم، اگر علم به ثبوت حکم از ناحیه خدا نداشته باشد و رد هم کند، نه کافر است و نه فاسق، بلکه به مانند اجتهاد معذور خواهد بود (همان: ۳۴۸/۵). این دیدگاه به روشنی ضابطه‌مند بودن تکفیر را بیان کرده، بی‌منا بودن تفسیر و هابیت را آشکار می‌کند. این نگاه مخالفت حکم، ترجیح، تقدم و... را ملاک نمی‌داند، بلکه ملاک کفر را انکار از روی علم لحاظ می‌کند. طباطبایی در موضع دیگری در تفسیر آیه «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶)، اجتناب از طاغوت را به معنای اطاعت نکردن و پیروی نکردن از طاغوت دانسته است (طباطبایی، ۱۹۸۴: ۲۴۲/۱۲).

موسوی خمینی هم، که از رهبران مبارزه با طاغوت به حساب می‌آید، هیچ‌گاه حاکم ایران را تکفیر نکرد، در عین آنکه وی را فاسق و نامشروع می‌دانست. در نگاه وی، طاغوت شامل حکومت‌هایی است که حاکمیت قوانین اسلامی را انکار کنند. حکومت در اصل از آن خدا و هر کسی است که او اذن دهد، وگرنه طاغوت خواهد بود (موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۳۵ و ۳۷). مراد از «طاغوت» حکومت‌های ظالم و نامشروعی است که در برابر حکومت‌های الهی طغیان کرده‌اند. البته قاضیان نامشروع را هم در بر می‌گیرد و قرارگرفتن حکومت‌ها یا قاضیان ذیل این واژه، به دلیل سرکشی آن‌ها در برابر فرمان خدا و وضع قوانین و قضاوت‌ها با معیار نفس است (همان: ۸۸). بر اساس نظر موسوی خمینی، حکومت طاغوتی مشروعیت ندارد، اما در این نگاه، تکفیر و مشرک خطاب کردن وجود ندارد، بلکه مسلمانان نباید در صورت توانایی از قوانین آن‌ها تبعیت کنند.

بسیار روشن است که دیدگاه عالمان شیعه در مسئله «کفر به طاغوت» همان معنای جامعی است که میان تمام مفسران مذاهب اسلامی مطرح بوده و در بین عالمان سایر مذاهب اسلامی طرفداران بسیار دارد، اما نظریه وهابیت رویکردی انحصارگرایانه است و موجب تکفیر و خروج بسیاری از مسلمانان از اسلام می‌شود و متمایز از دیدگاه مذاهب مذکور است.

### نتیجه

مسئله «کفر به طاغوت» در اندیشه اسلامی، در عین برخورداری از جایگاهی بنیادین در منظومه توحیدی قرآن، همواره در چارچوب ضوابط دقیق کلامی و تفکیک میان مراتب ایمان و کفر فهم و تفسیر شده است. مقایسه دیدگاه وهابیت با آموزه‌های مذاهب اسلامی نشان داد که اختلاف اساسی میان این جریان و دیگر مذاهب، نه در اصل قرآنی نفی طاغوت، بلکه در تفسیر موسع، غیرمنضبط و ایدئولوژیک از مفهوم «طاغوت» و لوازم اعتقادی‌اش نهفته است. بر اساس یافته‌های تحقیق، وهابیت با تعمیم مفهوم «طاغوت» به گستره‌ای وسیع از ساختارهای سیاسی، اجتماعی و حتی اشخاص مسلمان، مرز میان طاغوت به عنوان معبود یا مرجع تشریع مستقل، و مظاهر ظلم، فسق یا خطای حکومتی را مخدوش کرده است. در مقابل، مذاهب اسلامی هر یک با مبانی کلامی خاص خود، بر ضرورت احتیاط در اطلاق کفر و تفکیک دقیق میان مراتب آن تأکید کرده‌اند. مذهب ماتریدی، با توجه به قصد، علم و تأویل، توسعه بی‌ضابطه مفهوم «کفر» را مردود دانسته، حکم به کفر مسلمان را منوط به انکار صریح ضروریات دین می‌داند. اشاعره هم با تأکید بر نقش نص و سیره سلف، میان کفر اعتقادی و خطاهای عملی تمایز قائل می‌شوند و اطلاق کفر را استثنا، و نیازمند تحقق شروط و نبود موانع می‌شمرند. افزون بر این، اندیشه کلامی امامیه، با تبیین دقیق مفهوم «طاغوت» در نسبت با ولایت الهی و نفی هر گونه تشریع مستقل، ضمن تأکید بر بطلان طاغوت، مرز روشنی میان «کفر»، «ظلم» و «فسق» ترسیم کرده و توسعه تکفیری این مفهوم را مغایر با عقل و نقل می‌داند. بنابراین، بین نظریه وهابیت در مسئله «کفر به طاغوت» و تمام مذاهب اسلامی تمایز و تعارض وجود دارد و تبیین این تمایز می‌تواند به بازخوانی انتقادی گفتمان‌های تکفیری، و تقویت همزیستی مذهبی کمک شایانی کند.

۱. ایشان ذیل فرق ماده «کفر» و «الحاد» این نکته را قبول دارد و می‌گوید «کفر» یک اصل معنایی دارد به معنای پوشاندن. در تفاوت «کفر» و «الحاد» می‌گوید «کفر» اسمی است که بر انواعی از گناهان، از جمله شرک به خدا و جحد به نبوت اطلاق می‌شود و اصل «کفر» به معنای تغطی و پوشاندن است و «الحاد» اسمی است که فقط به کسی اختصاص دارد که تقدیم را نفی کند با اظهار اسلام، و اصل معنایی کلمه «الحاد» میل به کناره است.
۲. «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ».
۳. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».
۴. «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْ لَعْنَةِ اللَّهِ وَغَضَبِ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ».
۵. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَتَزَلُ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا».
۶. «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا».
۷. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ».
۸. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحُبِّ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا».
۹. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».
۱۰. در ادامه تفسیر صحیح مذاهب در نقد این نگاه بیان خواهد شد.
۱۱. در ادامه مخالفت این مبنا با مذاهب تبیین خواهد شد.



## منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن عربي، ابوبكر (١٤٢٣)، احكام القرآن، بيروت: دار الكتب.
٣. ابن القيم الجوزية، محمد بن ابى بكر (١٩٩١). إعلام الموقعين، بيروت: دار الفكر.
٤. ابن باز، عبد العزيز (١٤١٩). دروس للشيخ عبد العزيز بن باز، رياض: دار التوحيد.
٥. ابن باز، عبد العزيز (١٤١٧هـ)، سبل السلام، دار السلام، رياض: بى تا.
٦. ابن حزم، على بن احمد (٢٠٠١). المحلى، بيروت: دار الكتب العلمية.
٧. ابن عاشور، محمد طاهر (١٤٢٢). التحرير والتنوير، تونس: دار سحنون.
٨. ابن عبد الوهاب، محمد (١٩٩٩). كتاب التوحيد، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود.
٩. ابن عبد الوهاب، محمد (٢٠٠٠ الف). أصول الدين الإسلامى مع قواعده الأربع، مكة المكرمة: دار الحديث الخيرية.
١٠. ابن عبد الوهاب، محمد (٢٠٠٠ ب). ثلاثة الأصول (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء اول)، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود.
١١. ابن عبد الوهاب، محمد (٢٠٠١). رسالة فى الطاغوت، مكتبة الشاملة.
١٢. ابن عثيمين، صالح (١٤٢٤ الف). شرح ثلاثة الأصول، رياض: دار الثريا للنشر، الطبعة الرابعة.
١٣. ابن عثيمين، صالح (بى تا الف). فتاوى نور على الدرب، بترقيم الشاملة آليا، مكتبة الشاملة ميدي.
١٤. ابن عثيمين، صالح (بى تا ب). كتب ورسائل للعثيمين، مكتبة الشاملة ميدي.
١٥. ابن فارس، احمد بن فارس بن زكريا (١٣٩٤) معجم مقاييس اللغة، قم، مركز النشر مكتب الاعلام الاسلامى.
١٦. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٩٩٩). تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٧. ابن منظور افريقي، محمد بن مكرم (١٩٩٠). لسان العرب، بيروت: دار صادر.
١٨. آل الشيخ، محمد بن ابراهيم (٢٠٠٠). رسالة تحكيم المباني، رياض: دار الهدى.
١٩. البشر، بشر بن فهد (٢٠٠٣). الكفر بالطاغوت، رياض: دار التوحيد.
٢٠. بغوى، حسين بن مسعود (١٩٩٨). معالم التنزيل، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢١. بياضى زاده حنفى، احمد بن حسام الدين (١٩٩٧). الأصول المنيفة للإمام أبى حنيفة، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٢. بياضوى، عبدالله بن عمر (١٩٩٥). أنوار التنزيل و أسرار التأويل، بيروت: دار الكتب العلمية.

۲۳. ثعلبى، احمد بن محمد (۱۴۲۲)، الكشف و البيان عن تفسير القرآن: بيروت: دار احياء التراث العربى.
۲۴. جوهرى، اسماعيل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، به كوشش احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين.
۲۵. خطيب، محمد محمد (۱۹۶۴). أوضح التفاسير، قاهره: المطبعة المصرية و مكتبتها.
۲۶. دويش، احمد بن عبد الرزاق (۱۹۹۶). فتاوى اللجنة الدائمة، رياض: دار العاصمة للنشر و التوزيع.
۲۷. راغب اصفهاني، حسين بن محمد بن فضل (۲۰۰۸)، المفردات فى غريب القرآن، قم: موسسه تحقيقات و نشر معارف اهل البيت.
۲۸. زبيدى، مرتضى (۱۹۹۰). تاج العروس، بيروت: دار صادر.
۲۹. سقاف، علوى بن عبد القادر (۲۰۰۳). التوسط و الاقتصاد فى أن الكفر يكون بالقول أو العمل أو الاعتقاد، المكتبة الشاملة.
۳۰. سلمى (۱۴۱۵).
۳۱. سمرقندى، أبو الليث نصر بن محمد (بى تا). بحر العلوم، بيروت: دار الفكر.
۳۲. سيالكوتى، عبد الحكيم بن شمس الدين (۱۹۹۸). حاشية شرح المواقف للجرجاني، بيروت: دار المعارف.
۳۳. سيوطى، جلال الدين؛ محلى، جلال الدين (بى تا). تفسير الجلالين، قاهرة: دار الحديث.
۳۴. شعرانى حنفى، عبد الوهاب بن احمد (۲۰۰۵). الميزان الذرية الميمنة لعقائد الفرق العلية، رياض: دار الهدى.
۳۵. شنقيطى، محمد امين (۲۰۰۲). أضواء البيان، رياض: دار الهدى.
۳۶. طباطبايى، محمد حسين (۱۹۸۴). الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: دار الكتب الاسلامية.
۳۷. طبرسى، فضل بن حسن (۱۹۹۷). مجمع البيان، بيروت: دار الكتب العلمية.
۳۸. طبرى، محمد بن جرير (۱۹۹۵). جامع البيان فى تأويل القرآن، بيروت: دار المعارف.
۳۹. طيبى، حسين بن عبدالله (۲۰۱۳). فتوح الغيب فى الكشف عن قناع الريب (حاشية الطيبى على الكشف)، دبی: جائزة دبی الدولية للقرآن الكريم، الطبعة الأولى.
۴۰. عسكرى، ابو الهلال (۱۹۹۶). الفروق فى اللغة، بيروت: دار المعارف.
۴۱. علماء نجد، الدرر السنينة فى الأجوبة النجدية، محقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، دار الهدى، رياض، ۱۹۹۶م.
۴۲. عليانى، على بن تقيع (۱۹۹۵). حقيقة الكفر بالطاغوت و علاقته بالإيمان بالله، المكتبة الشاملة.

۴۳. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۹). مفاتیح الغیب (التفسیر الكبير)، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۴. فراهی، محمد عبد العزیز (۲۰۰۰). النبراس: شرح شرح العقاید، مکتبة الشاملة.
۴۵. الفوزان، صالح بن فوزان (۱۹۹۹/۱۴۲۰). الإرشاد إلى صحیح الاعتقاد والرد علی أهل الشرك والإلحاد، ریاض: دار ابن الجوزی، الطبعة الرابعة.
۴۶. الفوزان، صالح بن فوزان (بی تا الف). التعليقات المختصرة علی العقيدة الطحاویة، ریاض: دار العاصمة للنشر والتوزیع.
۴۷. الفوزان، صالح بن فوزان (بی تا ب). عقيدة التوحید و بیان ما یضادها، مکتبة الشاملة میبدی.
۴۸. فیومی، أحمد بن محمد بن علی (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، بیروت، المکتبة العلمیة.
۴۹. قاری، علی بن سلطان محمد (۱۹۹۹). منح الروض الأزهر فی شرح الفقه الاکبر، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۰. قرطبی، محمد بن احمد (۱۹۹۶). الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۱. قشیری، عبد الکریم بن هوازن (۱۴۲۴). لطائف الإشارات، تحقیق: إبراهیم البسیونی، قاهره: الهيئة المصریة العامة للکتاب.
۵۲. ماتریدی، ابو منصور (۱۹۹۵). التوحید، بیروت: دار المعارف.
۵۳. ماتریدی، ابو منصور (۲۰۰۰)، تفسیر ماتریدی، بیروت: دار المعارف.
۵۴. مازندرانی، ملا صالح (۱۹۹۸). شرح الکافی: الأصول والروضة، بی جا: بی نا.
۵۵. مجلسی، محمد باقر (۱۹۹۵)، بحار الأنوار، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۵۶. مصطفوی، حسن (بی تا). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بی جا: بی نا.
۵۷. مقدسی، ابو محمد (۲۰۰۰). الדיمقراطية دین، بی جا: بی نا.
۵۸. سبحانی، جعفر (۱۴۱۶ق)، الايمان والکفر فی الکتاب و السنه، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۵۹. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۱۸)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۶۰. نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف بن مری (۱۴۱۹)، شرح النووي علی صحیح مسلم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثانية، مکتبه الشاملة.
۶۱. واحدی، علی بن احمد (۱۹۹۴/۱۴۱۵). الوسيط، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.

